


نوع مقاله: پژوهشی

تقریری تازه از اندیشهٔ جامعه‌شناختی پی‌یر بوردیو در زمینهٔ تاریخ و عقل


مصطفی حقی کرم‌الله / دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی دانشگاه شیراز

haghi.mostafa64@gmail.com

 orcid.org/0009-0005-5322-1901

fooladgar@ut.ac.ir

مهدی فولادگر / دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی فرهنگی دانشگاه تهران

 <https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0>

دریافت: ۱۴۰۲/۰۵/۱۱ - پذیرش: ۱۴۰۲/۰۷/۱۲

چکیده

علايق نظری بوردیو در جامعه‌شناسی معاصر که دامنهٔ وسیعی از موضوعات در حوزه‌های مختلف علوم انسانی را پوشش می‌دهد، نشان از تلفیق و ترکیب رهیافت‌های نظری متنوع در آثار این جامعه‌شناس فرانسوی و همچنین اثرپذیری فکری وی از آرای دیگر اندیشمندان پیش از خود دارد. موضوع عقل و تاریخ و ارتباط بین این دو مفهوم، یکی از چالش‌برانگیزترین مباحثی است که پی‌یر بوردیو در بطن نظریات و مباحث خویش بدان پرداخته؛ لیکن کمتر مورد توجه و بررسی قرار گرفته است. براین‌اساس، این مقاله در نظر دارد تا با بررسی آرا و اندیشه‌های نظری بوردیو دربارهٔ ارتباط میان عقل و تاریخ، با اتخاذ روش پژوهش هرمنوتیک متن‌محور، ضمن دستیابی به تقریری نو از اندیشهٔ بوردیو، به واکاوی خصیصه‌های فکری وی در این زمینه بپردازد. در این راستا متناسب با سؤالات پژوهش، ضمن مرور منابع متعدد از بوردیو و شارحان او و بازاندیشی مفاهیم متعلق به وی، ابتدا به بیان برخی از اصلی‌ترین ریشه‌های فکری بوردیو که در قرابت با چشم‌انداز او به موضوع تحقیق قرار دارند، پرداخته شد؛ سپس وجوه بارز اندیشهٔ بوردیو دربارهٔ موضوع تحقیق واکاوی شد و چهار وجه اساسی در نظریات وی دربارهٔ رابطهٔ میان عقل و تاریخ به‌دست آمد که عبارت‌اند از: رد انگاره‌های ذات‌باورانه دربارهٔ تاریخ و عقل؛ رد انگاره‌های عام و جهان‌شمول؛ رد نظریه‌های تکامل تاریخی؛ و مرکزیت‌زدایی از سوژهٔ شناسا در بستر تاریخ.

کلیدواژه‌ها: بوردیو، تاریخ، عقل، ساختارگرایی تکوینی، هرمنوتیک متن‌محور.

کاوش در اندیشه و دیدگاه‌های نظری متفکران علوم انسانی نیازمند به‌کارگیری روش پژوهشی مناسب، مهارت‌های ویژه و ابزارهای مناسب و چندانگانه‌ای است که محقق می‌بایست با به‌کارگیری هریک، سعی در فهم و تشخیص لایه‌های آشکار و پنهان اندیشه متفکر و نظریه‌پرداز علوم انسانی داشته باشد. آنچه در این مسیر محقق را با چالش‌های فکری بخصوصی روبه‌رو می‌کند، کندوکاو در اندیشه صاحب‌نظرانی است که اندیشه‌شان ترکیب و تلفیقی از دیدگاه‌های مختلف اندیشمندان پیش از خود است. تلاش برای فهم و دستیابی به وجوه پنهان اندیشه نظریه‌پردازان، به‌ویژه درباره موضوع تأمل‌برانگیز ارتباط میان عقل و تاریخ در نظرگاه یکی از متفکران شهیر حوزه علوم انسانی و به‌طور اخص علوم اجتماعی، چون پی‌یر بوردیو (۱۹۳۰-۲۰۰۲م)، گرچه تا حدودی شگفت‌به‌نظر می‌آید، لیکن با گام نهادن در مسیر مطالعه، محقق را به چالش فکری فزاینده‌ای دعوت می‌کند؛ چالشی که نتیجه آن رسیدن به برخی وجوه اساسی اندیشه این جامعه‌شناس، به‌واسطه مطالعه و تمرکز بر روی برخی از منابع موجود در زمینه ارتباط بین تاریخ و عقل از منظر این جامعه‌شناس است.

مطالعه در زمینه ارتباط میان عقل و تاریخ در اندیشه‌های تلفیقی بوردیو باعث قرار گرفتن ذهن محقق در پیوستار مفهومی گسترده‌ای می‌شود که به تبع آن، حرکت در این پیوستار، سؤالات مختلفی را در ذهن ایجاد می‌کند. در این پیوستار، گاه از مفهوم عقل به مفهوم سوژه شناسا و عامل خودمختار می‌رسیم و گاه با غوطه‌ور شدن در واژه تاریخ، سر از مطالعه ساختار در بستر زمان در خواهیم آورد. همچنین مطالعه در زمینه موضوع مورد بحث، محقق را با مفاهیم اصلی و متعدد موجود در اندیشه بوردیو، از قبیل «زمینه»، «عادت‌واره» و... روبه‌رو می‌کند. در این میان، پرسش‌های مختلفی درباره رابطه میان عقل و تاریخ طرح می‌شود که بر دشواری و اهمیت موضوع می‌افزاید و مسئله مورد تحقیق را بیش‌ازپیش روشن می‌کند. سؤال درباره ایستایی یا پویایی عقل بشری، پرسش درباره چگونگی اثرگذاری و اثرپذیری متقابل تاریخ و عقل، پرسش درباره نحوه تسلط و تفوق تاریخ بر عقل یا عقل بر تاریخ انسان، در کنار سؤالات متعدد دیگری که پیوستار موردنظر و مفاهیم یادشده را با خود همراه دارند، تنها یک راه را به محقق برای پی بردن به چشم‌انداز خاص بوردیو به پرسش‌های یادشده پیشنهاد می‌کند و آن مفروض دانستن ارتباطی گسست‌ناپذیر میان عقل و تاریخ با به‌کارگیری اصطلاح تاریخ عقل (عقل در تاریخ) در حین مطالعه و تناظر آن با دوگانه چالش‌برانگیز عاملیت و ساختار در تلاش‌های فکری جامعه‌شناختی است.

مفاهیم تاریخ و عقل و نسبت این دو با هم در اندیشه پی‌یر بوردیو، ارتباطی گسست‌ناپذیر با رویکرد ساختارگرایی تکوینی وی و به‌طور ویژه نظریه کنش او دارد که مبتنی بر هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی خاص اوست. ساختارگرایی تکوینی بوردیو در سطح هستی‌شناسی اعتقاد به «رابطه‌گرایی» دارد؛ بدان معنا که ذات واقعیت را «رابطه» تشکیل می‌دهد و واقعیت، ماهیت دیالکتیک دارد. از دیدگاه بوردیو، جهان فضایی از پیش موجود نیست که در آن، کنشگران اجتماعی با یکدیگر فعالیت کنند؛ بلکه فضا برای بوردیو نتیجه رابطه کنشگران اجتماعی است (محمدی، ۱۳۹۸). معرفت‌شناسی بوردیو مانند بینش کلی وی دربرگیرنده ویژگی فرارفتن از دوگانه‌انگاری عینیت و ذهنیت است.

براین اساس تلاش وی آن بود تا توهم دستیابی به تفکر ناب، معرفت ناب و شناخت ناب را با نادیده گرفتن تفاوت میان دنیای عادی و دنیای نظری از بین ببرد. از دیدگاه بوردیو، «کنش» شکل اصلی معرفت است و شناخت ناب بدون کنش ممکن نیست. وی حلقه ارتباطی میان معرفت و کنش را «عادت‌واره» می‌داند (فرهمند و عالی‌نژاد، ۱۳۹۶).

رویکرد بوردیو به مفاهیم عقل و تاریخ - که در تناظری آشکار با مفهوم عاملیت و ساختار، در نظریه کنش و ساختارگرایی تکوینی وی متبلور شده - کمتر به صورت آشکار مورد کندوکاو و بررسی قرار گرفته است. از این رو به منظور رفع ابهامات موجود در این زمینه و دستیابی به فهم جامع‌تری از اندیشه‌های انتزاعی بوردیو در تبیین‌های جامعه‌شناختی، تمرکز اصلی این پژوهش حول یافتن پاسخی روشن برای این پرسش اساسی است: مفاهیم تاریخ و عقل در اندیشه بوردیو دارای چه خصیصه‌های معرفتی است؟ از سویی، پرسش ثانویه تحقیق از این قرار است: چشم‌انداز خاص بوردیو به مقوله عقل و تاریخ، عمدتاً در آرای کدام اندیشمندان پیش از او ریشه دارد؟

اهمیت طرح پرسش‌های یادشده در جامعه‌شناسی معاصر و ضرورت تلاش علمی برای پاسخ‌گویی به آنها، در کنار توجه به این واقعیت که جامعه‌شناسی از ابتدای شروع حرکت علمی خویش تاکنون، بسیار متأثر از اندیشه‌ورزی جامعه‌شناسان فرانسوی بوده است، بر اهمیت و ضرورت بررسی علمی مسئله حاضر می‌افزاید. از سویی، کمبود مطالعاتی از این دست، به‌ویژه در اندیشه‌های بوردیو، و اهمیت توجه به رابطه گریزناپذیری که مفاهیم «عقل و تاریخ» با یکی از اساسی‌ترین دغدغه‌های کنونی علم جامعه‌شناسی، یعنی مباحثه در زمینه دوگانه «ساختار و عاملیت» دارد، نشان از لزوم تأمل بیشتر و نگاه علمی دقیق‌تری به مباحث پیش‌رو دارد.

به منظور دستیابی به تقریری نو از نظریات و مفاهیم بوردیو، ضمن مراجعه به منابع متعدد و بازبینی مفاهیم ابداع‌شده توسط وی، با استفاده از روش هرمنوتیک متن محور ریکور در سطح معناشناسانه، سعی در ارائه استدلال‌ها و استنباط‌های مستقیم و تا حدودی مستتر در بطن تحلیل‌های علمی بوردیو شده است. از نظر ریکور، هدف نهایی هرمنوتیک، کشف معنا یا نیت پنهان در متن است. ریکور هرمنوتیک متن محور را دارای سه سطح معناشناسانه، بازاندیشانه و هستی‌شناسانه می‌داند. در سطح معناشناسانه باید معنای متن یا همان گفتمان کلی حاکم بر متن به فهم آید. از نظر او، «متون» دنیایی مستقل دارند که یگانه راه شناخت آنها، زبان است (ریکور، ۲۰۱۰).

براین اساس متون بوردیو و برخی شارحان وی، با تمرکز بر رویکرد ساختارگرایی تکوینی و بازبینی مفاهیم اصلی بوردیو در سطحی معناشناسانه، به‌خواستش درمی‌آید تا گفتمان کلی حاکم بر اندیشه وی درباره پرسش اصلی تحقیق آشکار شود. پس از مطالعه و بررسی منابع مطالعاتی مختلف، چهار وجه معرفتی غالب در نظریات بوردیو درباره ارتباط میان عقل و تاریخ به دست آمد. هر کدام از این چهار وجه در اندیشه بوردیو به صورت مجزا با خصیصه مشابه دیگری در تناظر است که به فراخور موضوع و در پایان هر بخش از وجه اصلی استنباط شده، به آنها اشاره خواهد شد. لازم به ذکر است که هر کدام از این وجوه و مفاهیم هشت‌گانه، در رابطه‌ای دوسویه با یکدیگر قرار دارند و به‌شکلی همسان در یک مجموعه منطقی، قابل فهم و بازنگری‌اند.

با توجه به آنچه گفته شد، به نظر می‌رسد که گام نخست کسب معرفت در مورد نظرگاه پی‌یر بوردیو در هر

زمینه‌ای، شناخت ریشه‌های فکری منحصر به فرد این صاحب‌نظر باشد. منابع مختلف، ریشه‌های فکری نظریات بوردیو را در اندیشه برخی از بزرگ‌ترین جامعه‌شناسان کلاسیک، همچون *امیل دورکیم*، *کارل مارکس* و *ماکس وبر* ردیابی کرده‌اند و هریک به شرح مسوطی از اثرگذاری و نفوذ فکری این سه تن بر بوردیو پرداخته‌اند؛ لیکن از آنجاکه پرسش اصلی این نوشتار حول این موضوع نمی‌چرخد، از تکرار آن اجتناب می‌کنیم و صرفاً نگاهی اجمالی به اثرپذیری فکری بوردیو از دو تن از اندیشمندان حوزه علوم انسانی خواهیم افکند که بر صورت‌بندی دیدگاه بوردیو درباره مسئله تحقیق نقش مستقیم داشته‌اند: *گاستون باشلار* (۱۸۸۴-۱۹۶۲م)، ریاضی‌دان و فیلسوف فرانسوی، که تأثیر «معرفت‌شناختی تاریخی» وی بر روی کارهای نظری و عملی بوردیو به‌شکلی مستقیم در ارتباط با موضوع مورد مطالعه در این نوشتار - یعنی رابطه میان عقل و تاریخ - قرار دارد؛ و *کارل گوستاو یونگ* (۱۸۷۵-۱۹۶۱م)، روان‌پزشک سوئیسی، که نفوذش بر بوردیو به‌واسطه مفهوم «ناخودآگاه جمعی»، با تحلیل‌های ساختی بوردیو بی‌واسطه در ارتباط است. نیچه، *لوئی اشتراوس* و *آلتوسر* از دیگر اندیشمندانی هستند که بر پویایی اندیشه بوردیو در گذر زمان تأثیرات خاص خود را بر جای گذاشته‌اند. سراسر مطالب نوشتار حاضر با توجه به کاوش در نوع اندیشه بوردیو، حاکی از نفوذ اندیشه افراد یادشده بر رویکرد علمی این اندیشمند است؛ ضمن اینکه نقد و بازنگری اندیشه صاحب‌نظران اروپایی عصر روشنگری و پس از آن درباره تاریخ و عقل، همچون *کانت* و *هگل* را نیز به‌همراه دارد.

۱. معرفت‌شناختی تاریخی

به‌گفته *راب استونر* در کتاب *متفکران بزرگ جامعه‌شناسی*، منشأ بسیاری از بنیان‌های فکری بوردیو در زمینه شناخت‌شناسی را می‌توان متأثر از مکتب فرانسوی «شناخت‌شناسی تاریخی» و اندیشه فیلسوفانی چون *باشلار* و *رژر کاتگیهم* دانست. این مکتب پیش از بسیاری از آرا و نظریاتی که بعدها توسط نظریه‌پردازان علمی *توماس کوهن* رایج گردید، مطرح شد و بر مبنای آن، حقیقت در حکم «خطایی اصلاح‌شده» تصور شد که پس از تلاشی بی‌حدوحد برای برطرف کردن پیش‌داوری‌هایی که زاینده فهم روزمره و علمی همگانی است، ظهور می‌یابد (وکوات، ۲۰۰۲).

مهم‌ترین شاخصه‌های معرفت‌شناسی *باشلار* را می‌توان به‌صورت زیر جمع‌بندی و تلخیص کرد: باور به منعطف بودن ساختار ذهن و پویایی آن در بستر تاریخ و اثرپذیری عقل از عوامل متعدد تاریخی. این خصیصه در تقابل با نگاه ایستای *کانت* به ذهن انسان قرار دارد و برای عقل، تاریخمندی و تغییر و تحول مداوم را لحاظ می‌کند. این توجه به تاریخ، علم معرفت‌شناختی را از حالت انتزاعی و فراتاریخی درمی‌آورد. درواقع معرفت‌شناسی فلسفی درباره یک ذهن غیرتاریخی همیشه یکسان و ثابت بحث می‌کند و می‌کوشد قانون‌ها و اصول حاکم بر آن را بیابد؛ اما ذهن، تاریخمند است و شناخت تاریخی دارد؛ بنابراین ساختار ذهن هم تغییر می‌پذیرد. *باشلار* عقل را نه ساخته حس، بلکه ساخته علم زمانه می‌داند (*باشلار*، ۱۳۸۵، ص ۱۸-۲۱).

نزد *باشلار*، معرفت علمی برخلاف معرفت‌شناسی دکارتی که مبتنی بر عرف عام و شعور مشترک است، می‌بایست از معرفت عام فاصله گیرد. دانش علمی از عمل متقابل عقل و شواهد و مدارک تجربی حاصل می‌شود.

باور به گسست معرفت‌شناختی به معنای فاصله‌گیری از دانش عامه و عقل سلیم در کسب دانش و برساخته دانستن واقعیت علمی - که خود منتج از نگاه تاریخی به اندیشه بشری است - از دیگر شاخصه‌های بارز این نوع معرفت‌شناسی فرانسوی است (همان، ص ۲۲۱). بوردیو با ارجاع به *باشلار*، عنوان می‌کند که معرفت‌شناسی امری ترکیبی است؛ یعنی پیش‌فرض‌ها و هسته اصلی آن، به‌وسیله حدود علمی عمده زمانه تعیین می‌یابد. بوردیو حتی فراتر از این، در برابر خطاهایی که از خوانش غیرتاریخی، ذات‌باورانه و نادرست ناشی می‌شود، از الزام به زمینه‌یابی مضاعف برای فهم مناسب تألیفات بشری صحبت می‌کند که در ادامه با بررسی وجوه نظری اندیشه بوردیو در زمینه تاریخ و عقل، اثرپذیری وی از *باشلار* در نوع نگاهش به مسئله مورد تحقیق، بهتر آشکار خواهد شد (بوچتی، ۲۰۰۶).

۱-۱. ناخودآگاه جمعی

نزد *یونگ*، خودآگاه و ناخودآگاه بیانگر دو مرحله از فرایند تکامل انسان است. از لحاظ تاریخی، ناخودآگاه پیش از خودآگاه وجود داشته و در واقع پدیدآورنده خودآگاه است. *یونگ* معتقد است، همان‌گونه که بدن انسان تاریخ تکامل خاص خود را داراست و ردپای روشنی از مراحل تکاملی گوناگون در آن پیداست، روان آدمی نیز همان‌گونه عمل می‌کند. ناخودآگاه جمعی از دو جزء به‌هم‌پیوسته و متفاوت تشکیل شده است که عبارت‌اند از: کهن‌الگو و غریزه. غرایز و کهن‌الگوها عوامل روان‌شناختی مختلفی هستند که هر دو در ساختن ناخودآگاه جمعی دست دارند. تفاوت این دو در این است که غرایز حالات وجودی‌اند و کهن‌الگوها حالات درک و دریافت در طول زمان (محرم‌خانی، ۱۳۹۳). اندیشه *یونگ*، برخلاف عقاید فروید، در محافل و کشورهایی مورد توجه قرار گرفت که سلطه خردگرایی و علم‌پرستی کمتر بود. اندیشمندانی چون *گاستون باشلار* نظریات *یونگ* را بر فروید ترجیح دادند؛ حتی *فوکو*، که در جوانی تحت تأثیر فروید و *لاکان* بود، پس از مطالعه *هاایدگر*، *نیچه* و *مربویتی* و تجربیات شخصی، از فروید فاصله گرفت (همان). بدین ترتیب نظریات *یونگ* در میان متفکران فرانسوی نفوذ کرد؛ تاجایی که حتی پی‌یر بوردیو از ناخودآگاه جمعی و فرهنگی (مش) سخن به‌میان می‌آورد. مفهوم «دوکسا» نیز در منظومه فکری بوردیو به معنای ایده‌ها و اصول پیشین، بدیهی و مسلم‌پنداشته‌شده، متأثر از نظریه ناخودآگاه جمعی *یونگ* است. بوردیو معتقد است که علم اجتماعی همان عمل فکر در زمینه فرهنگی است؛ زمینه‌هایی که همواره بزرگ‌تر از آن چیزی هستند که دانشمندان به‌صورتی خودآگاهانه درباره آن می‌اندیشند (بوردیو و *کوانت*، ۱۹۹۲، ص ۵۶). در واقع نسبت عادت‌واره با زمینه، تا حدودی همان نسبتی است که *یونگ* میان کهن‌الگوها و نیروهای اجتماعی، فرهنگی و شخصی (ضمیر ناخودآگاه جمعی) قائل است.

۲. مختصات اساسی گفتمان بوردیو درباره تاریخ و عقل

۲-۱. رد انگاره‌های ذات‌باورانه درباره تاریخ و عقل (جوهرستیزی)

ذات‌انگاری، همان‌طور که از نامش برمی‌آید، قائل به وجود «ذات» برای پدیده‌هاست؛ به تعبیری، آنچه یک پدیده «حقیقتاً هست»؛ آن ویژگی‌ای که در طول زمان در پدیده بدون تغییر می‌ماند؛ ویژگی‌ای که بدون آن، پدیده ماهیت یا تعریفش را از دست می‌دهد (شرت، ۱۳۹۳، ص ۱۸۴). آنچه در مقابل ذات‌انگاری قرار می‌گیرد، «نام‌انگاری»

است که در آن برای پدیده‌ها هیچ تعریفی در نظر نمی‌گیریم و صرفاً به توصیف پدیده می‌پردازیم و به تبع آن، در این رویکرد برای پدیده‌ها پویایی و تغییر در بستر زمان مورد پذیرش است. جوهرستیزی و رد ذات‌باوری، در زمینه‌های مختلفی و در کارهای نظری و عملی متعددی توسط بوردیو قابل ردیابی است؛ از جمله رد ذات‌اندیشی در مورد ارزش‌های فرهنگی، هنر و زیباشناسی. در ادامه سعی خواهیم کرد مصادیقی از آنچه در زمینه رابطه عقل و تاریخ و با کمی تساهل در مورد تاریخ عقل و اندیشه در کارهای مختلف بوردیو مشاهده شده است، ذکر کنیم.

بوردیو که به مخالفت با قرائت‌های ذات‌گرایانه منتزع از واقعیت‌های عینی و ذهنی (ظرف زمان و مکان) برمی‌خیزد، واقعیت‌های تاریخی را شبکه‌ای از روابط می‌پندارد. او با رویکرد رابطه‌گرایانه خویش در حوزه‌های مختلف، از جمله ذائقه‌ها و ارزش‌های فرهنگی، ترجیحات زیباشناختی و تکوین تاریخی حوزه هنر، روابط فی‌مابین در عناصر موجود در نظریه کنش خویش و حتی نوع نگاهی که به عقلانیت انسان، زبان و دانش انسانی، به‌ویژه علوم اجتماعی و نهادهای مختص آن، از جمله دانشگاه دارد، به رد و انتقاد از انگاره‌های ذات‌باورانه‌ای پرداخته است که در دام توهم امر مطلق گرفتارند و انسان و کنش‌های او را ایستا، جوهری و غیرتاریخی می‌پندارند (بوردیو، ۱۳۷۹).

بوردیو با پذیرش امر تاریخی در الگوی جامعه‌شناسی تکوینی خود، دعوی خودآیینی هنر و دانش و عقل بشری را به چالش می‌کشد. وی همچنین با طرح وجود و امکان «تاریخ اجتماعی عقل»، همچون نظریه گفتمان فوکو، با استفاده از یک رهیافت تلفیقی و رابطه‌گرایانه، نظریه کنش خویش و عناصر آن (از جمله مفهوم میدان، عادت‌واره و سرمایه) را از دام برداشت‌های ذاتی، مطلق و فطری رها ساخته است. بوردیو در کتاب *نظریه کنش* درباره روابط میان عقل و تاریخ چنین بیان می‌کند: «حقیقت قضیه این است که من فکر می‌کنم یک تاریخ اجتماعی عقل وجود دارد که به موازات تاریخ این زیرجهان‌هایی که در آنها شرایط اجتماعی پیشرفت عقل شکل می‌گیرد، انبساط یافته است. عقل از جهات متعددی تاریخی است؛ گرچه این آن قدرها هم به معنای این نیست که عقل در ارتباط با تاریخ، نسبی است» (بوردیو، ۱۳۸۱، ص ۳۰۷). وی با راهبرد اسطوره‌زدایی از ارزش‌ها و با رد طبیعی و فطری بودنشان معتقد است که «اگر جهان و میدان‌های مختلف علمی فضاهای مناسبی برای رشد عقل هستند، بدین خاطر است که در فضاهای مذکور برای ارزشمند شدن باید عقل را ارزشمند کرد و برای موفق شدن باید استدلال‌ها، اثبات‌ها و ابطال‌ها را برتری بخشید» (همان، ص ۳۰۸). آنچه می‌توان از این خصیصه فکری گفته‌شده در کارهای علمی و نظریات پی‌یر بوردیو با قرائتی عمیق از موضوع استنتاج کرد، باور به تاریخمند بودن عقل انسان در ظرف زمان، و بر ساخته شدن عقلانیت، دانش و هنر است.

۲-۲. رد انگاره‌های عام و جهان‌شمول درباره تاریخ و عقل

پی‌یر بوردیو به‌واسطه نظریه کنش، نظریه تمایز و ارتباط موجود میان عناصر چندگانه نظریه کنش خود، در زمینه‌های گوناگونی همچون رجحان زیباشناختی گروه‌های مختلف و مطالعه حوزه‌های مختلف فرهنگی، با توجه به اصل تفکیک‌یافتگی عناصر هر ساختار، به رد نظریه‌ها و دیدگاه‌های عام و جهان‌شمول در تبیین انواع کنش‌های ذهنی و عملی انسان پرداخته است. او زمانی که به تحلیل و توضیح مفاهیم اصلی نظریه کنش، یعنی چارچوب

میدان‌ها، سرمایه و عادت‌واره می‌پردازد، با در نظر گرفتن پویایی تاریخی برای هریک از میدان‌ها، عادت‌واره‌های خاصی در نظر می‌گیرد. از نظر او، هر میدان یک خاص‌بودگی تاریخی است (شایان‌مهر، ۱۳۹۴، ص ۴۴-۴۵). گرچه بوردیو یک نظریه عرضه کرد، اما نظریه‌اش از اعتبار جهان‌شمول برخوردار نیست. او خودش عنوان کرد که «هیچ‌گونه قوانین فراتاریخی درباره روابط بین زمینه‌ها» وجود ندارد. ماهیت روابط واقعی موجود بین زمینه‌ها همواره یک مسئله تجربی است. به‌همین‌سان، با دگرگونی شرایط تاریخی، ماهیت ساختمان ذهنی نیز تغییر می‌یابد. ساختمان ذهنی یک مقوله فراتجربی است؛ اما با وجود این، تاریخی نیز هست و در بطن ساختار و تاریخ یک زمینه شکل می‌گیرد (ریترز و گودمن، ۱۳۹۰، ص ۱۸۹-۱۹۰).

او همچنین با مفهوم انسان عقلانی اقتصادی و نظریه عمل عقلانی و فردگرایی روش‌شناسی مخالف است. او عادت‌واره را مبنای عمل و رفتار انسان می‌داند. عادت‌واره خود محصول تاریخ است. در واقع عادت‌واره من با دیگری فرق می‌کند؛ پس نگاه ما به یک رفتار نیز متفاوت است. بنابراین، کنش ما و بر ساختن واقعیت اجتماعی و رفتار ما، در قالب تحولات جهان‌شمول نیست؛ چون در عادت‌واره‌های مختلف ریشه دارد. عام‌گرایی که نتیجه گریزناپذیر نظریه کنش عقلانی است، یکی از نظریات مورد نقد بوردیو است. از نظر او، عام‌گرایی ایدئولوژی سلطه است؛ چراکه آنچه کنشگران را در انتخاب‌هایشان هدایت می‌کند، دلایل عملی (نیمه‌خودآگاه و به‌گونه‌ای حس ششمی) است که محصول تربیت و تجربه عملی درون حوزه اجتماعی خاص آنان است؛ نه دلایل عام عقل محاسبه‌گر، که هویت استعلایی و فراروندگی، و در نتیجه جهان‌شمول دارد (بوردیو، ۱۳۸۱، ص ۱۲). بوردیو با به‌کارگیری عقلانیت به‌همراه متعلقات مختلفی همچون «عقلانیت حکومت تکنوکراتیک» و «عقلانیت روشنگری»، بر تاریخی بودن عقلانیت و اینکه عقلانیت در زمان‌ها و مکان‌های متفاوت اشکال متفاوتی به‌خود می‌گیرد، صحنه می‌گذارد. این مطلب، خود به‌معنای توجه او به خاص‌بودگی عقلانیت در پهنه تاریخی است.

بوردیو در زمینه عدم جهان‌شمولی مقولات مختلف در کتاب *نظریه کنش* می‌گوید: غالب تألیفات بشری که ما عادت داریم آنها را جهان‌شمول ملاحظه کنیم، مانند حقوق، علم، هنر، اخلاق، دین و...، از «نظرگاه مدرسی» و از شرایط اقتصادی و اجتماعی‌ای که آنها را ممکن می‌سازند و هیچ جهان‌شمولی‌ای هم ندارند، جدایی‌ناپذیرند. این تألیفات در جهان‌های اجتماعی بسیار خاص به‌وجود می‌آیند که همان حوزه‌های مختلف تولید فرهنگی‌اند؛ از قبیل: حوزه حقوقی، حوزه علمی، حوزه هنری، حوزه فلسفی و... (همان، ص ۳۰۲). خلاصه کلام، اگر یافته‌های عقل در حوزه‌های عالمانه (علمی، هنری و...)، عام و جهان‌شمول به‌نظر می‌آیند، اگر فرارونده به‌نظر می‌آیند، یعنی احساس می‌شود که از وضعیت و شخصیت متنوع مولدان فراتر می‌رود و شکل یکدستی به‌خود می‌گیرد، علت این نیست که همه از یک توانایی طبیعی مشترک به‌نام «عقل» برخوردارند که محصولات عام تولید می‌کند؛ بلکه علت، الزام‌های عینی و ذهنی‌ای است که حوزه‌های مذکور بر ذهن و زبان رفتار افراد تحت پوشش خود تحمیل می‌کنند و اینان اگر بخواهند عضو حوزه خود باشند، چاره‌ای جز رعایت آنها ندارند (همان، ص ۳۱۰).

بوردیو برخلاف کانت که فهم تجربه و دانش را منوط به فهم چارچوب‌های پیشینی می‌دانست و درک زمان و

مکان را وابسته به پتانسیل مفاهیمی چون کمیّت، کیفیت، موقعیت، تملک و... قلمداد می‌کرد، چنین مفاهیمی را فاقد جنبه‌های ازلی و جهان‌شمول عاری از ارزش می‌دانست و آنها را وابسته به منافع مختلف و زمینه‌های متکثری می‌دانست که افراد در بطن آنها دست به عمل می‌زنند (گرنفل، ۲۰۱۳، ص ۱۵۴). در مجموع می‌توان گفت که رد انگاره‌های عام و جهان‌شمول در زمینه تاریخ، عقل و دیگر مقوله‌های انسانی، همچون اخلاق و ترجیحات زیباشناختی، به‌شکلی تعاملی ما را با وجه غالب دیگری در اندیشه بوردیو درباره تاریخ عقل و تألیفات انسان در گستره تاریخ آشنا خواهد کرد که در اینجا ما از آن تحت عنوان «خاص‌بودگی تاریخ عقل» یا «تکثر تاریخی پدیده‌های ذهنی و عینی» در ظرف زمان و مکان یاد می‌کنیم. بدین ترتیب بوردیو تلقی جامعه به‌منزله یک تمامیت و یک سیستم اجتماعی شامل مجموعه‌ای از افراد یا واحدهای ارگانیک را کنار گذاشته و برداشتی تمرکززدایی شده و به‌شدت کثرت‌گرا از فرایندهای اجتماعی را پذیرفته است (سیدمن، ۱۳۹۲، ص ۱۹۸ و ۲۴۹). پیروی از چنین نگاهی به مقوله تاریخ و عقل و ارتباط این دو با یکدیگر، ناگزیر نیازمند داشتن نگاهی تلفیقی و البته بهره‌گیری از راهکاری موسوم به «رویکرد چشم‌اندازباوری» در مشاهده، توصیف و تحلیل کنش‌های مختلف انسانی است.

۲-۳. رد نظریه‌های تکامل تاریخی درباره تاریخ و عقل

مایکل گرنفل در کتاب *مفاهیم کلیدی بی‌بر بوردیو*، درباره نگاه بوردیو به غایت‌مندی عقل و تاریخ در مسیر پیشرفت و کمال، با اشاره به تبیین نظریه کنش عقلانی، می‌گوید: بوردیو معتقد است که پدیده‌های غایت‌شناسانه مشکلاتی جدی برای نظریه کنش عقلانی پدید می‌آورند؛ زیرا این نظریه‌ها کنش را به‌مثابه نتیجه مستقیم عمل یا انتخاب‌های ذهنی ناب حاکم بر اراده نیرومند تلقی می‌کند. به‌زعم او، معضل اساسی آنجاست که نظریه کنش عقلانی به‌لحاظ تجربی قابل قبول، اما به‌لحاظ مردم‌شناختی غلط است (گرنفل، ۲۰۱۳، ص ۱۵۶). نگرش انسان به گذشته، حال و آینده، تحت تأثیر منافع و امیال او شکل می‌گیرد. از نظر بوردیو، خود زمان نیز امری برساخته است که ناگزیر رو به‌سوی پیشرفت ندارد. زمان انسانی متفاوت با زمان بیولوژیک است که همانند رشد طبیعی موجودات در نظریات زیست‌شناسی به‌شکلی قطع‌به‌یقین روبه‌کمال باشد. در اینجا بوردیو نیز هم‌صدا با فوکو به رد داعیه نظریات تکاملی برگرفته از علم زیست‌شناسی در عصر روشنگری و پس از آن می‌پردازد (مستقیم، ۱۳۹۱).

به‌نظر بوردیو، تاریخ مجموعه پیوسته‌ای از نتایج احتمالی است که محصول اعمال مردم است. در واقع از نظر بوردیو، کنش‌ها حاصل فرایندهای کاملاً آگاهانه و عقلانی نیستند و آنچه به‌عنوان واقعیت تاریخی محقق شده، نتیجه حتمی شرایط پیشین خود نبوده است. از نظر او، اکثر قریب به اتفاق فعالیت‌ها و رفتارهای اجتماعی، اگرچه منطبق بر منطق آن زمینه خاص‌اند، به‌شکلی نیمه‌آگاهانه و ضمنی توسط افراد رخ می‌دهند. بوردیو از تمایز هوسرلی میان «پیش‌افکنند» (project) و «پیش‌آیند» (protension) استفاده می‌کند تا این ایده را توضیح دهد. پیش‌افکنند، هدف یا طرحی آگاهانه برای آینده است؛ پیش‌آیند هدفی ناندیشیده و پیشاتأملی است که خود را در مقام امری محتمل پیش می‌نهد و به‌گونه‌ای سراسر است و رهوار مورد فهم قرار می‌گیرد. بوردیو متذکر می‌شود که از نگاهی گذشته‌نگر، پیش‌آیند برای پیش‌افکنند نادرست و اشتباه جلوه می‌کند (گرنفل، ۲۰۱۳، ص ۱۵۵-۱۵۶).

افزون‌براین، بوردیو از شکاف یا گسست معرفت‌شناسی برای تشریح منشأ اجتماعی همهٔ تحولات عینی و اجتماعی بهره برد. ریشهٔ این بازتابندگی در اندیشهٔ بوردیو، به تفسیر هوسرل از تاریخ برمی‌گردد. این تفسیر، بوردیو را قادر ساخت تا بین میراث هوسرل و اثرپذیری‌اش از نظریهٔ عملی باشلار در معرفت‌شناسی تاریخی، ارتباطی محکم برقرار کند (همان، ص ۳۱-۳۲). به‌نوعی می‌توان این موضوع را این‌گونه شرح داد که به‌واقع پذیرش پیشامد و احتمال از سوی بوردیو در نظریهٔ کنش، مشابه آنچه فوکو به‌تبعیت از نیچه بدان دست می‌یابد، با اندکی مسامحه، در ارتباطی متقابل با عدم باور به غایت‌مندی تاریخ عقل در مسیر کمال و تأکید بر گسست معرفت‌شناسانه قرار دارد. از این‌رو ناگزیر نمی‌توان برای تاریخ، مسیری واحد، هدفی غایی یا ذهن‌ازلی هوشمندی متصور شد. لازم به ذکر است که قول به گسست - که آن را یکی از بنیادهای معرفت‌شناسی پست‌مدرنیسم برشمرده‌اند - در اینجا دارای دو وجه است: نخست گسستِ «در زمانی»، که در مقابل مفهوم «تداوم» قرار دارد؛ مفهوم تداوم تاریخی همانا اعتقاد به پیوستگی و سیر تکامل حاکم بر تاریخ و قائل بودن به معنا و جهتی خاص برای آن است؛ دوم گسستِ «هم‌زمانی»، که در تقابل با مفهوم «کلیت» یا «جهان‌شمولی» قابل درک است، که پیش از این بدان اشاره شد.

۲-۴. مرکزیت‌زدایی از سوژهٔ شناسا در بستر تاریخ

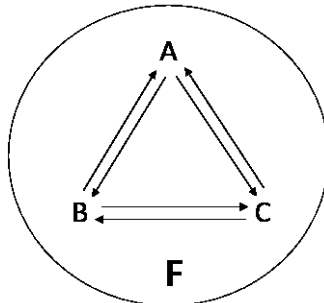
اینکه یکی از وجوه فکری بوردیو در ارتباط با مقولهٔ تاریخ و عقل را مرکزیت‌زدایی از فاعل شناسا یا سوژهٔ استعلایی کانت در بستر تاریخ بدانیم، تا حدودی غریب و مبهم می‌نماید؛ لیکن مصادیق و شواهد مطرح‌شده در مطالب قبلی و آنچه در پیش‌رو ذکر خواهد شد، این مطلب را برای خواننده قابل پذیرش خواهد کرد. در اینجا نیز وجه مشترک و متناظری که می‌توان از عنوان یادشده برای اصطلاح مرکزیت‌زدایی از سوژه در بستر تاریخ استنباط کرد، گرایش نهایی و مستتر بوردیو در بیشتر تحلیل‌ها و مفاهیم ابداعی‌اش، از قبیل «زمینه» و «دوکسا»، رویکرد انقیاد نسبی ساختار، و تفوق شرایط تاریخی و اجتماعی بر عاملین است.

پذیرش این مطلب که بوردیو به‌رغم تلاش‌های خود برای پذیرش تلفیق عاملیت و ساختار، همچون فوکو در دام ساختارگرایی بخصوصی افتاده و نگاه وی به سوژه در بحث تاریخ عقل در تناظر با نگاه ساختاری لویی آلتوسر قرار گرفته، نیازمند داشتن نگاهی انتقادی به نظریات و اندیشه‌های پی‌یر بوردیو است. تفوق ساختار بر کنشگر در تحلیل بوردیو با نگاهی دقیق به مفاهیم کلیدی موردنظر وی از جمله خشونت نمادین، چارچوب میدان‌ها، و مفهوم دوکسا بیش‌ازپیش آشکار خواهد شد. جورج ریتزر، یون ویتزر و جنکینز برخی از منتقدان بوردیو در این زمینه‌اند.

از نظر جنکینز، شأن و جایگاه هستی‌شناسانهٔ زمینه یا میدان مبهم است و معلوم نیست که «زمینه» یک امر واقعی است یا یک مقولهٔ عقل سلیمی، یا آنکه صرفاً یک مفهوم تحلیلی است. وی عقیده دارد که هرچند بوردیو مدعی کنار گذاشتن عینی‌گرایی یا ذهنی‌گرایی است، ولی مدل او همچنان با جبرگرایی همراه است (جنکینز، ۱۳۸۵، ص ۲۴۹-۲۶۳). در این زمینه، ریتزر به‌نحوی قابل توجه به انتقاد از بوردیو پرداخته است. با اندکی تساهل و تعمیم می‌توان ماحصل نقد ریتزر از بوردیو را گرایش وی به ساختارهای تاریخمند اجتماعی در تحلیل وی از کنش، نادیده انگاشتن ذهنیتی مستقل برای کنشگر، و حاکمیت تاریخ و ساختار بر عقل و انسان دانست. حاکمیتی که به‌نحوی

آشکارتر در اندیشهٔ فوکو با «مرگ سوژه» قابل بیان است. دور از ذهن نخواهد بود اگر با کمی اغراق، استعارهٔ *یان کرایب* از سوژه به‌مثابهٔ «عروسک خیمه‌شب‌بازی» را در اعماق رویکردی که بوردیو به انسان و تاریخ دارد، پذیرا باشیم. هرچند بوردیو در نظریهٔ کنش تلاش کرد تا بین ساختارگرایی و ساخت‌گرایی پلی ایجاد کند و تا اندازه‌ای هم در این کار موفق بود، اما نوعی سوگیری در کار او در جهت ساختارگرایی دیده می‌شود. از همین روست که او (همراه با فوکو و دیگران) یک پساساختارگرا به‌شمار می‌رود. کار او بیشتر با ساختارگرایی پیوند دارد تا با ساخت‌گرایی. برخلاف رویکرد بسیاری از متفکران (از جمله پدیده‌شناسان و نظریه‌پردازان کنش متقابل نمادین)، ساخت‌گرایی بوردیو از ذهنیت و نیت‌مندی چشم‌پوشی می‌کند. او احساس می‌کرد شیوه‌هایی که مردم براساس آنها موقعیتشان را در فضای اجتماعی ادراک می‌کنند و به ساخت جهان اجتماعی می‌پردازند، مهم است و باید در جامعه‌شناسی‌اش جایی برای آن پیدا کند؛ اما با وجود این، ساخت و ادراکی که در جهان اجتماعی اتفاق می‌افتد، توسط ساختارها برانگیخته و مقید می‌شوند. این مسئله در تعریفی که خود وی از دیدگاه نظری‌اش ارائه می‌دهد، آشکار است: «تحلیل ساختارهای عینی از تحلیل تکوین ساختارهای ذهنی افراد بیولوژیک، که تا اندازه‌ای محصول ترکیب ساختارهای اجتماعی‌اند، جدایی‌ناپذیر است. این تحلیل همچنین از تحلیل تکوین خود این ساختارهای اجتماعی نیز جدایی‌ناپذیر است» (ریتزر و گودمن، ۱۳۹۰، ص ۳۷۱).

درواقع تعبیر بوردیو از عادت‌واره و نسبت آن با زمینه‌های فرهنگی و اجتماعی مختلف به‌نحوی است که در آن، ساختارها همانند صورت‌بندی گفتمانی فوکو، کنش‌های فردی را می‌سازند و در تحلیل سیاسی از زبان، آثار هنری و نهادهای فرهنگی، به آگاهی و فراگردهای ذهنی افراد توجه کافی مبذول نمی‌شود؛ همان‌گونه که او در تقابل میان منطق کنش و منطق ساختارگرایی تکوینی، بر عنصر محدود، خاص و غیررسمی از عادت‌واره تأکید دارد (لوتزبرگ، ۱۹۹۳). در صورتی که اعمال کنشگران بازتولید نظم پیشین باشد و انسان اسیر خانواده، طبقه و محیط اجتماعی خویش باشد، آنگاه در معرض تعینات اجتماعی قرار می‌گیرد و پویایی اجتماعی به تقدیرگرایی مبدل می‌شود. از این‌رو می‌توان پذیرای این استنباط بود که در اندیشهٔ بوردیو، تاریخ ساخت‌های فرهنگی و اجتماعی، با وجود هستی‌شناسی رابطه‌گرایانه و برساختی وی، در سطوح خرد بر سوژه‌های نیمه‌آگاه، و در تحلیل‌های کلان بر سازوکار عقل بشری و انگاره‌های آن تفوق و تسلط دارد.



شکل ۱: منظومهٔ فکری بوردیو در زمینهٔ تاریخ و عقل

نتیجه‌گیری

هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی بوردیو در ارتباط با مفاهیم عقل و تاریخ، که به ترتیب مبتنی بر باور به رابطه‌گرایی و فرا رفتن از دوگانه‌انگاری عین و ذهن است، تبلور نظریه کنش و ساختارگرایی اوست. فهم منظومه فکری بوردیو درباره عقل و تاریخ در سطح معناشناسانه آن، بسیار متأثر از معرفت‌شناسی تاریخی باشلار و ناخودآگاه جمعی یونگ است؛ به گونه‌ای که پویایی ساختار ذهن در نگاه بوردیو و رد انگاره‌های پیشاتاریخی از سوی او، تحت تأثیر معرفت‌شناسی خاص باشلار است. افزون‌براین، نسبت میان عادت‌واره و زمینه‌های جمعی و فرهنگی در بطن مفهوم دوکسا نزد بوردیو، که قرائتی ساختارگرایانه از نظریه کنش است، همان نسبتی است که یونگ میان کهن‌الگوها و ضمیر ناخودآگاه جمعی قائل است؛ تاجایی که می‌توان گفت: تکوین ساختارها در نظر بوردیو تداعی گر پویایی درک و دریافت کهن‌الگوها در گذر زمان است.

بازخوانی مفاهیم و نظریات بدیع بوردیو در سطح معناشناسانه در زمینه مسئله این پژوهش، تقریری تازه از منظومه فکری بوردیو به دست می‌دهد که در آن، راهبرد اسطوره‌زدایی از هنر و ترجیحات زیباشناختی و باور به تکوین تاریخی واقعیت اجتماعی، رد انگاره‌های عام و جهان‌شمول در نظریه کنش و تمایز، عدم پذیرش تبیین‌های غایت‌شناسانه تاریخی، و مرکزیت‌زدایی از سوژه شناسا به مثابه عقل بشری، مختصات اساسی گفتمان فکری بوردیو را پدیدار می‌کند.

بدین ترتیب و در تناظر با مضامین چهارگانه فوق، منظومه فکری بوردیو شامل عناصری چهارگانه مطابق با شکل (۱) و مشتمل بر چهار مفهوم ذیل است: مفهوم A: برساخته شدن عقلانیت؛ B: خاص‌بودگی و تکثر تاریخی پدیده‌های ذهنی و عینی؛ C: گسست معرفت‌شناسانه تاریخ عقل؛ و F: انقیاد نسبی زمینه اجتماعی (Social Field). در این منظومه فکری، عناصر سه‌گانه هستی‌شناسانه و معرفت‌شناسانه‌ای تبلور یافته است که در تعامل و نسبتی رفت‌وبرگشتی با یکدیگر قرار دارند؛ مناسباتی که فهم آن تنها مشروط به پذیرش اصل هستی‌شناسانه تسلط میدان اجتماعی بر کنشگر و امر واقع اجتماعی است. این منظومه، خوانشی «پساساختارگرایانه» از اندیشه جامعه‌شناختی پی‌یر بوردیو به دست می‌دهد که می‌توان گفت بی‌شابهت به اندیشه‌های فلسفی هم‌وطن فرانسوی او میشل فوکو نیست؛ گرچه فهم نقاط افتراق فکری میان این دو اندیشمند برای علاقه‌مندان، مستلزم مطالعات تطبیقی ویژه‌ای است.

منابع

- باشلار، گاستون، ۱۳۸۵، *معرفت‌شناسی*، ترجمه جلال ستاری، تهران، دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
- بورديو، پی‌یر، ۱۳۷۹، «تکوین تاریخی زیباشناسی ناب»، ترجمه مراد فرهادپور، *ارغنون*، ش ۱۷، ص ۱۴۷-۱۶۶.
- ، ۱۳۸۱، *نظریه کنش: دلایل عملی و انتخاب عقلانی*، ترجمه مرتضی مردیپناه، تهران، نقش و نگار.
- جنکینز، ریچارد، ۱۳۸۵، *پی‌یر بورديو*، ترجمه لیلا جوافشانی و حسن چاوشیان، تهران، نشر نی.
- ریترز، جرج و داگلاس جی گودمن، ۱۳۹۰، *نظریه جامعه‌شناسی مدرن*، ترجمه خلیل میرزایی و عباس لطفی‌زاده، تهران، جامعه‌شناسان.
- سیدمن، استیون، ۱۳۹۲، *کشاکیس آرا در جامعه‌شناسی*، ترجمه هادی جلیلی، تهران، نشر نی.
- شایان‌مهر، علیرضا، ۱۳۹۴، *پی‌یر بورديو*، تهران، اختران.
- شرت، ایوان، ۱۳۹۳، *فلسفه علوم اجتماعی قاره‌ای*، ترجمه هادی جلیلی، تهران، نشر نی.
- فرهمند، مهناز و مهدی عالی‌نژاد، ۱۳۹۶، «بررسی تطبیقی معرفت‌شناسی پی‌یر بورديو و مرتضی مطهری»، *نظریه‌های اجتماعی متفکران مسلمان*، ش ۲، ص ۳۹۹.
- محرم‌خانی، فریبرز، ۱۳۹۳، «مخیله اجتماعی مفهومی میان‌رشته‌ای»، *مطالعات میان‌رشته‌ای در علوم انسانی*، دوره ششم، ش ۲، ص ۷۱-۹۰.
- محمدی، فردین، ۱۳۹۸، «تصریح روش‌شناسی ساختارگرایی تکوینی پی‌یر بورديو»، *مطالعات و تحقیقات اجتماعی در ایران*، دوره نهم، ش ۴، ص ۸۷۳-۸۹۷.
- مستقیمی، امین، ۱۳۹۱، «خلاصه و معرفی کتاب واژه‌های کلیدی بورديو»، *کتاب ماه علوم اجتماعی*، ش ۶۰، ص ۴۸-۵۵.
- Boschetti, Anna, 2006, "Bourdieu's Work on Literature Contexts, Stakes and Perspectives", *Theory, culture & society*, N. 23, p. 135-155.
- Bourdieu, P. & Wacquant, L, 1992, *an Invitation to Reflexives Sociology*, Cambridge, Policy Press.
- Grenfell, Michael, 2013, *Pierre Bourdieu: Key Concepts*, 2nd Edition, Routledge, London.
- Loesberg, Jonathan, 1993, "Bourdieu and the Sociology of Aesthetics", *The Johns Hopkins University Press*, V. 60, N. 4, p. 1033-1056.
- Ricoeur, Paul, 2010, "Existence and Hermeneutics", *The Conflict of Interpretations: Essays in Hermeneutics*, Northwestern University Press, University of Michigan.
- Wacquant, L, 2002, "The Sociological Life of Pierre Bourdieu", *International Sociology*, N. 17, Issue 4, p. 549-556.